

The Caucasian Elites and the Anti-Communist Movement of the 1920s: The Case of the National Defense Organization of the People of the Caucasus

Ali Kalirad*

Assistant Professor of History, University of Tehran

Hamidreza Babaei

M.A. in History, University of Tehran

(Date received: 13 Jan. 2021 - Date approved: 9 Jul. 2021)

Abstract

After the collapse of the Tsarist Empire following the 1917 revolution, non-Russian political activists in different parts of the empire, including the Caucasus and Central Asia, sought autonomy and then independence for their communities. Thus, the three republics of the South Caucasus (Georgia, Azerbaijan, and Armenia) gained their independence one after another in 1918; but the Red Army occupied the republics and forced their leaders to emigrate in the early 1920s. To continue their struggle against the Soviet Union, the Caucasian émigrés, including the Georgian Social Democrats and the Azerbaijani Musavatists, sought the support of anti-Bolshevik states. They found Poland as an enthusiastic supporter. The Prometheus movement was a Polish-backed political organization that weakened the Bolshevik regime by supporting nationalist movements among non-Russian peoples in the Soviet Union. The task of fighting the Bolsheviks on the southern front fell to the Caucasian activists.

The French-language journal *Prométhée*, published in Paris between 1926 and 1938, was the main tool of the movement's propaganda campaign against the Soviet Union. The journal, edited by the Georgian Georges Gvazava, was introduced as the National Defense Organization of the People of the Caucasus and Ukraine, which was renamed the National Defense Organization of the People of the Caucasus, Ukraine, and Turkestan from issue 8 onwards (June-July 1927). It was succeeded by *Revue de Prométhée*, edited by the Ukrainian Alexander Shulgin, during 1938-1940. Many prominent Caucasian politicians, from the former republics of Azerbaijan, Georgia, and the North Caucasus along with their Turkestanian and Ukrainian counterparts, contributed to the journal *Prométhée*. One of the notable contributors was Mehmed Emin Resulzade (1884-1955), an influential figure in the Iranian constitutional revolution (1905-1911) and the founding father of the Republic of Azerbaijan (1918-1920), who later organized Azerbaijani émigrés in Turkey and Europe.

* E-mail: kalirad@ut.ac.ir (Corresponding author)

In this study, we have focused on Resulzade's articles in *Prométhée*. Accordingly, the main themes of Resulzade's articles were the historical and cultural identity of the Republic of Azerbaijan, the defense of the idea of Pan-Turkism against the propaganda of the Soviet Union, as well as the circles of white Russians and Armenians, the disclosure of Moscow's expansionist policies against the neighboring countries and the attempt to gather the Caucasians around the idea of a confederation. The national history of the Republic of Azerbaijan was the most important subject of Resulzade's articles. He presented a selection of important stages in the history of Azerbaijan. He sought to define an independent and respectable identity for this country and emphasize the importance of the Republic of Azerbaijan for the Western world. Resulzade's goal was to prove the claim that the people of the Republic of Azerbaijan had all the elements of national identity. By stating that the majority of the inhabitants of Azerbaijan are Turkic peoples, he sought to provide historical evidence of the presence of Turks in the southeastern part of the Caucasus.

Resulzade was a supporter of Mustafa Kemal Atatürk and defended him and the Kemalist regime, even when the policies of Turkey were against the Azerbaijani struggle against Moscow. Pan-Turanism / Pan-Turkism was a major charge promoted by the Soviet Union, according to Rasoulzadeh. Armenians and white Russians also provoked it. Against the allegations about the political allegiance of the Azerbaijani activists to Turkey, Resulzade distinguished between cultural pan-Turkism and political pan-Turkism. He asserted that political pan-Turkism is doomed to failure because it wants to unite all Turkic peoples under one flag, but cultural pan-Turkism seeks to liberate Turkish culture from foreign domination. According to Resulzade, cultural pan-Turkism was able to create a revolutionary movement among Turkic masses and attract them to the struggle for national autonomy and independence against Russian imperialism. He also strongly criticized the White Russians' approach to the rights of ethnic minorities and their emphasis on Russian unity.

Resulzade was also trying to show the imperialist attitude of the Soviet Union toward the eastern countries. The Bolsheviks claimed the abolition of the privileges imposed by Tsarist Russia; but, according to Resulzade, this claim was nothing but political propaganda. He referred to Persia, which the Soviet Union mistreated. Referring to Bukharin's remarks at the 15th Congress of the Communist Party on the events of China, Resulzade mentioned it as the real approach of the Bolsheviks to the eastern countries. Bukharin reiterated Lenin's position in support of the independence and nationalist movements as long as they did not become a threat against the Soviet ambitions. He did not expect the collapse of the Soviet Union to be far from expected. Resulzade viewed the Swiss political system as an appropriate model for the Caucasus. He considered the realization of Caucasian unity in full connection with the acceptance of the idea of the

Caucasus Confederation by all people of the region and the two key neighboring countries, i.e. Persia and Turkey.

Keywords: Caucasus, Journal Prométhée, Mehmed Emin Resulzade, Promethean Movement, Republic of Azerbaijan, Soviet Union.



نخبگان قفقازی و جنبش ضدکمونیستی «پرومته»: مطالعه موردی مقاله‌های

محمدامین رسول‌زاده در نشریه پرومته

علی کالیراد*

استادیار تاریخ، دانشگاه تهران

حمیدرضا بابایی

کارشناس ارشد تاریخ، گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸)

چکیده

پس از فروپاشی امپراتوری تزاری در پی انقلاب ۱۹۱۷، فعالان سیاسی غیرروس در خلأ قدرت پدیدآمده به دنبال دستیابی به خودمختاری و سپس استقلال برای جوامع خود برآمدند. به این ترتیب، جمهوری‌های سه‌گانه جنوب قفقاز یکی پس از دیگری استقلال خود را در سال ۱۹۱۸ به دست آوردند، اما دیری نپایید که ارتش سرخ به عمر این جمهوری‌ها پایان داد و رهبران آن‌ها را مجبور به مهاجرت کرد. این مهاجران سیاسی مبارزه خود را در قالب فعالیت‌های مطبوعاتی در تبعید پی گرفتند. نشریه پرومته که جنبش ضدکمونیستی‌ای به همین نام با حمایت دولت لهستان در سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۰ در پاریس منتشر می‌کرد از مهم‌ترین نمونه‌ها بود. یکی از همکاران اصلی این نشریه، محمدامین رسول‌زاده (۱۸۸۴-۱۹۵۵)، از چهره‌های اثرگذار مشروطه ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱) و از بنیان‌گذاران جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰) بود که بعدها به سازماندهی تبعیدیان آذربایجانی در ترکیه و اروپا و فعالیت علیه اتحاد شوروی پرداخت. در این پژوهش کوشیده‌ایم با تمرکز بر مقاله‌های رسول‌زاده در نشریه پرومته، جایگاه وی به عنوان یکی از اثرگذارترین فعالان سیاسی قفقازی در جنبش پرومته و فعالیت‌های ضدکمونیستی او در دوران تبعید را بررسی کنیم که کمتر مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. بر این اساس، مفاهیم اصلی فعالیت‌های قلمی رسول‌زاده در نشریه پرومته عبارت از هویت‌بخشی تاریخی و فرهنگی به جمهوری آذربایجان، دفاع از ایده ترک‌گرایی در برابر تبلیغات اتحاد شوروی و همچنین محافل روس‌های سفید و ارمنیان، افشای سیاست‌های توسعه‌طلبانه مسکو در برابر همسایگان و تلاش برای گردآوردن نخبگان تبعیدی قفقازی در مورد اندیشه ایجاد کنفدراسیونی از جمهوری‌های قفقاز بودند.

واژگان اصلی

اتحاد شوروی، جمهوری آذربایجان، جنبش پرومته، قفقاز، محمدامین رسول‌زاده، نشریه پرومته.

مقدمه

پس از انقلاب ۱۹۱۷، در بخش‌های مختلف امپراتوری پیشین تزاری، از جمله در قفقاز واحدهای ملی‌ای چون جمهوری آذربایجان سربرآوردند. نخبگان این دولت‌های نوپدید، هر یک سابقه فعالیت‌هایی سیاسی در امپراتوری داشتند. پیوندهای این فعالان سیاسی، به سال‌ها قبل و به اوایل سده بیستم بازمی‌گشت. پس از پایان جنگ اول جهانی و در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹، اقدام‌های دولت‌مردان قفقازی در کنفرانس به شکست انجامید. در جریان همین آزمون و خطاها بود که فعالان مسلمان قفقازی توانستند با شخصیت‌های سیاسی مانند سیمون پتلیورا،^۱ فعال سیاسی اوکراینی و روس‌های سفید مستقر در پاریس مانند کرنسکی^۲ و میلیوکف^۳ ارتباط برقرار کنند (Copeaux, 1993 (b): 15). استقلال جمهوری‌های قفقاز یکی پس از دیگری در اوایل دهه ۱۹۲۰ توسط ارتش سرخ شوروی از میان رفت و بسیاری از فعالان سیاسی این منطقه به خارج گریختند. آن‌ها به‌عنوان نماینده دولت‌های در تبعید کشورهايشان فعالیت می‌کردند. غیر از ارمنه که رابطه پیچیده‌ای با مسکو داشتند (Alizadeh, 2020: 172-173)، هسته اصلی اقدام‌های سیاسی دیگر اهالی قفقاز را دشمنی با نظام بلشویکی تشکیل می‌داد. آنان برای ادامه مبارزه‌های خود برضد شوروی در پی جلب حمایت کشورهای اروپایی برآمدند و لهستان را بزرگ‌ترین پشتیبان مادی و معنوی خود یافتند. با وجود حضور جناح‌های سیاسی مختلف قفقازی در اروپا، رهبری این فعالیت‌های سیاسی بیشتر بر عهده سوسیال-دموکرات‌های گرجی و مساواتیان جمهوری آذربایجان بود. پس از چندی، دولت‌مردان پیشین جمهوری آذربایجان برای شنیده‌شدن صدایشان توسط دولت‌ها و افکار عمومی اروپا آغاز به انتشار بولتن اطلاعات آذربایجان^۴ به زبان فرانسوی کردند که تا بهار ۱۹۲۰ منتشر می‌شد. این آغاز تبلیغات مطبوعاتی‌ای بود که نشریه پرومته به شاخص‌ترین نمونه آن تبدیل شد (Penati, 2008: 11).

نشریه پرومته، ارگان رسمی جنبشی ضدبلشویکی با همین نام، با حمایت دولت لهستان بود که پشتیبان اصلی مهاجران قفقازی در تبعید به شمار می‌رفت. پس از تأسیس لهستان مستقل در سال ۱۹۱۸، یوزف پیلسودسکی (پیوسودسکی)^۵ (۱۸۶۸-۱۹۳۵) به‌عنوان فرمانده نیروهای مسلح و رئیس موقت دولت، طرح خود را برای تضعیف روسیه بلشویکی به‌وسیله حمایت از اقلیت‌های قومی و ملی در مناطق غربی قلمروی پیشین امپراتوری تزاری و خارج کردن مناطق غیرروس از کنترل مسکو اجرایی کرد (Turner, 2015: 4) تا هدف دیرین

1. Symon Petliura
2. Alexander Kerensky
3. Pavel Milyukov
4. Le Bulletin d Informations de l Azerbaïdjan
5. Józef Piłsudski

ملی‌گرایان لهستانی را برای تشکیل کشوری از دریای بالتیک تا دریای سیاه محقق سازد (Komar and Komar, 2019: 42). جنبش پرومته یک ائتلاف بین‌المللی ضدکمونیستی در برابر تلاش‌های اتحاد شوروی برای گسترش نفوذ خود و تقویت احزاب کمونیستی در کشورهای دیگر، به‌ویژه همسایگان بود (Snyder, 2005: 55). وظیفه مبارزه با بلشویک‌ها در جبهه جنوبی بر عهده قفقازی‌ها قرار گرفت. حضور مؤثر داوطلبان مسلمان امپراتوری تزاری در صف‌های ارتش لهستان در نبرد سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ با روسیه، تجربه‌ای موفق برای شکل‌گیری این همکاری بود (Copeaux, 1993 (b): 16).

پیلسودسکی پس از سه سال دوری از قدرت، در پی کودتای مه ۱۹۲۶، زمام امور لهستان را در دست گرفت. در نتیجه، بر حمایت لهستان از پرومته افزوده شد و تا بستن پیمان تجاوزنکردن میان لهستان و اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۲ تداوم یافت. درگذشت پیلسودسکی در سال ۱۹۳۵ ضربه سختی برای این جنبش بود. پس از کاهش چشمگیر و سپس قطع کامل حمایت‌ها، پرومته‌ای‌ها خواستند پشتیبان دیگری برای خود بیابند. فعالیت‌های نظامی و تبلیغی برخی از اعضای ترک و تاتار جنبش پرومته با پشتیبانی آلمان نازی در جنگ جهانی دوم و تلاش آن‌ها برای واردکردن ترکیه به جبهه ضدبلشویکی در همین چارچوب بود (Copeaux, 1993 (a): 117).

دوره اول نشریه پرومته به مدت دوازده سال و به سردبیری ژرژ (گیورگی) گوازواوا^۱ فعال گرجی در پاریس و به زبان فرانسوی منتشر شد. انتشار این دوره از ۱۵ نوامبر ۱۹۲۶ آغاز شد و تا مارس - آوریل ۱۹۳۸ ادامه یافت. عنوان فرعی این نشریه ارگان دفاع ملی مردم قفقاز و اوکراین بود که از شماره هشتم به بعد (ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۷) به ارگان دفاع ملی مردم قفقاز، اوکراین و ترکستان^۲ تغییر نام داد. در این دوره، مقاله‌های حدود سیصد نفر در پرومته چاپ شد. با کناررفتن گوازواوا، انتشار نشریه دو سال دیگر به سردبیری آکساندر شولگین^۳ اوکراینی، با چاپ دو تا سه شماره در سال ادامه یافت و در سال ۱۹۴۰ برای همیشه پایان گرفت (Copeaux, 1993 (b): 18). از مجموع ۱۳۷ شماره منتشرشده در دوره نخست، امکان دسترسی به ۱۰۱ شماره برای نویسندگان ممکن شد که همان پایه نوشتار ما قرار گرفت.

بسیاری از نخبگان سرشناس سیاسی قفقاز در انتشار دوره نخست نشریه پرومته مشارکت داشتند و سیاستمداران جمهوری‌های پیشین جمهوری آذربایجان، گرجستان و قفقاز شمالی در کنار هم‌زمان ترکستانی و اوکراینی خود محوریت این نشریه را بر عهده گرفتند. از آن میان

1. Georges Gwazawa

2. Prométhée: Organe de défense nationale des peuples du Caucase et de l'Ukraine et du Turkestan

3. Alexander Choulguine

می‌توان افراد شاخصی چون حیدر بامات،^۱ مصطفی چوکای،^۲ علی مردان توپچی‌باشی^۳ و نوئی ژوردانیا^۴ را نام برد. از سرشناس‌ترین آن‌ها محمدامین رسولزاده، فعال سیاسی قفقازی و از بنیان‌گذاران جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸ بود. او پیش‌تر به‌عنوان نظریه‌پرداز و از اعضای مؤسس حزب دموکرات ایران در تحول‌های سیاسی ایران نقش داشت و سردبیری روزنامه ایران نو، ارگان حزب دموکرات را بر عهده داشت. او پس از مهاجرت به ترکیه در دهه ۱۹۲۰ نشریه‌های ینی قافقاسیا، اودلو یورت، آذری تورک و بیلدیریش را منتشر کرد.^۵ همچنین رسولزاده از نشریه پرومته برای بیان آرای خود در سطحی گسترده‌تر، برای تأثیرگذاری بر مخاطبان اروپایی بهره می‌برد. مقاله‌های او در این نشریه را می‌توان در چهار محور «جمهوری آذربایجان»، «ترکیه و پان‌ترک‌گرایی»، «شوروی و بلشویسم» و «کنفدراسیون قفقاز» بررسی کرد.

پیشینه پژوهش

همکاری قفقازی‌ها با جنبش ضد کمونیستی پرومته، به دلیل اهمیت آن موضوع پژوهش‌هایی متعددی بوده است. پژوهشگرانی همچون اتی‌ین کوپو،^۶ ژرژ مامولیا،^۷ بتاتریچه پنا^۸ و زاور قاسموف^۹ ابعاد مختلفی از این اقدام‌های مشترک را واکاوی کرده‌اند. در زبان فارسی فقط کاوه بیات (۲۰۰۵) در دیباچه خود بر کتاب «ملیت و بلشویزم» به فعالیت‌های قفقازیان در جنبش پرومته اشاره کرده است. مقاله ارزشمند کوپو (۱۹۹۳) به‌عنوان مقدمه این کتاب ترجمه و منتشر شد. با وجود فعالیت‌های اعضای قفقازی جنبش پرومته در ایران، به‌ویژه مساواتیان، در این مورد پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این در حالی است که شبکه اطلاعاتی اتحاد شوروی در ایران توجه ویژه‌ای بر رصد فعالیت‌های افراد مخالف مسکو داشت (Malekzadeh and Allah Jani, 2017: 396). به‌تازگی علی کالیراد (۲۰۲۱) در مقاله «پرومته در زنجیر؛ لهستان و مهاجران قفقازی در ایران» گوشه‌ای از فعالیت‌های مهاجران آذربایجانی، به‌ویژه مساواتیان در ایران را بیان کرده است.

با توجه به اهمیت بررسی زندگانی سیاسی و فکری محمدامین رسولزاده برای شناخت تحول حوزه مسلمان‌نشین قفقاز در دهه‌های نخست سده بیستم، به‌ویژه برای فهم زمینه‌های

1. Haidar Bammat
2. Mustafa Tchokay
3. Alimardan Topchibachi
4. Noe Jordania

۵. برای شرح حال رسولزاده نگاه کنید به: Reisnia, 2014.

6. Étienne Copeaux
7. George Mamoulia
8. Beatrice Penati
9. Zaur Gasimov

گرویدن روشنفکران آن سامان به ترک‌گرایی (Koolaee and Nezami, 2019: 469)، در کنار پیشینه فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی او در ایران عصر مشروطه، راجع به کارنامه رسول‌زاده پس از خروج از ایران اطلاعات مشروحی در اختیار پژوهشگران ایرانی نیست. پژوهشگران جمهوری آذربایجان، به‌ویژه در سال‌های اخیر و به مناسبت یکصد سالگی تأسیس این کشور، به گردآوری و معرفی نوشته‌های رسول‌زاده در دوران تبعید همت کرده‌اند؛ هرچند این آثار کاستی‌ها و غلط‌هایی دارند. برای نمونه، یعقوبلو (۲۰۱۵) در «کتاب‌شناسی رسول‌زاده» در برشمردن مقاله‌های او در نشریه پرومته دچار اشتباه شده است. از سوی دیگر، قاسموف و باخمن (۲۰۱۵) در مقاله «حیات فراملی در فضای چندفرهنگی: گفت‌وگوهای آذربایجانی و تاتار در اروپای بین دو جنگ» ضمن بهره‌گیری از مطالعات پسا استعماری به بازخوانی برخی نوشته‌های رسول‌زاده و دیگر فعالان تبعیدی ترک‌زبان امپراتوری تزاری به زبان‌های اروپایی پرداخته‌اند. از این دیدگاه، رسول‌زاده و همتایانش که با وجود تعلق به جوامع مسلمان در چارچوب فرهنگ و اندیشه اروپایی بالیده بودند، با پیروی از قالب‌های آشنای مخاطبان غربی، به بازنمایی جوامعشان در قامت ملت‌هایی ریشه‌دار با اروپا و دشمنی تاریخی با روس‌ها روابط دیرینه داشتند. اگرچه کوشش قاسموف و باخمن راهگشا و نوآورانه می‌نماید، مقدمه‌های نظری و نتیجه‌گیری‌هایشان جای تأمل و نقد دارد. در این نوشتار می‌کوشیم با تمرکز بر مقاله‌های محمدمین رسول‌زاده در نشریه پرومته، بخش مهمی از فعالیت‌های قلمی او در دوران تبعید را واکاوی کنیم.

مسئله جمهوری آذربایجان

پرداختن به سرگذشت جمهوری آذربایجان مهم‌ترین مضمون نوشته‌های رسول‌زاده بود. او در مقاله‌های خود تاریخی گزینش‌شده از نقاط عطف تاریخ کشورش ارائه می‌داد و بر اهمیت آن در گذر زمان تأکید می‌کرد. او می‌خواست هویتی مستقل و قابل احترام برای این سرزمین ترسیم کند و اهمیت جمهوری آذربایجان را برای غرب برجسته سازد. هدف رسول‌زاده اثبات این مدعا بود که مردم جمهوری آذربایجان از همه عناصر فرهنگ ملی برخوردار بوده‌اند. او نشانه این پیشینه فرهنگی را در سروده‌های فضولی، شاعر سده دهم می‌دید که به باور او لطیف‌ترین اشعار جهان اسلام بودند. شاعری که منظومه لیلی و مجنون او منبع اولین اپرای آذربایجانی شد (Rassoul Zadé, 1926: 25). او همچنین با اشاره به شاعرانی همچون فلکی و خاقانی به‌عنوان گنجینه‌های ادبی آذربایجان و اشاره به شاه اسماعیل و اشعار ترکی‌اش تلاش خود را برای ساختن پیشینه‌ای فرهنگی برای کشورش گسترش داد (Rassoul Zadé, 1928 (c): 14-15). او از میرزا فتحعلی آخوندزاده، به‌عنوان نخستین نمایش‌نامه‌نویس «ترک» و جایگاه والای تئاتر و موسیقی و نمونه بارز هم‌آمیزی این دو یعنی

نمایش‌های موزیکال در جامعه آذربایجان یاد کرد؛ هنری که بر همه قفقاز، به‌ویژه گرجستان و ارمنستان اثر گذاشت (Rassoul Zadé, 1926: 25).

رسولزاده به پشتوانه همین غنای ادبی، درباره رویارویی زبان‌های روسی و ترکی نوشت که «یکصدسال از حضور روس‌ها می‌گذرد، ولی زبان روسی تنها در شهرها و میان تحصیل‌کرده‌های مرتبط با مقام‌های دولتی رایج است. در دیگر نقاط، این زبان ترکی آذربایجانی است که حتی روس‌های ساکن این مناطق نیز استفاده می‌کنند» (Rassoul Zadé, 1926: 25). او پس از بیان وجه فرهنگی استقلال آذربایجانی‌ها به میل دیرینه آنان به استقلال سیاسی پرداخت و تلاش‌های روشنفکرانی مانند حسن‌بیک زردابی، ناشر اولین روزنامه ترکی در روسیه به‌نام اکینچی برای گسترش ایده‌های دموکراتیک، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی در بین مردم را بیان کرد (Rassoul Zadé, 1926: 27)؛ استقلالی که چه در دفاع در برابر آقامحمدخان ایرانی و چه در مبارزه قهرمانانه شیخ شامل داغستانی یا جوادخان گنجه‌ای در برابر روسیه تزاری نمود می‌یافتند (Rassoul Zadé, 1928 (g): 17). به نوشته رسولزاده «این اشتیاق به استقلال تنها جنبه نظری نداشت و در فعالیت‌های سیاسی نیز بروز پیدا می‌کرد. حزب مساوات موفق شد در کنگره عمومی مسلمانان روسیه که در سال ۱۹۱۷ در مسکو برگزار شد، نظر خود را در مورد آزادی و استقلال مسلمانان امپراتوری اعلام کند. سپس کنگره مسلمانان باکو در آوریل همان سال اصل استقلال ملی را اعلام کرد». سرانجام در ۲۸ مه ۱۹۱۸ مجلس مؤسسان جمهوری آذربایجان استقلال این کشور را محقق کرد: «کشوری در شرق قفقاز متعلق به جامعه مسلمانان و ترک‌تباران». کشوری که به نظر رسولزاده تنها در طول دو سال توانست همه پایه‌های استقلال ملی از ارتش، تشکیلات دولتی مدرن و دموکراتیک و نظام آموزشی کارآمد را به‌وجود آورد (Rassoul Zadé, 1926: 29-30).

رسولزاده ثروت‌های طبیعی جمهوری آذربایجان را اصلی‌ترین عامل تضمین استقلال این کشور می‌دانست (Rassoul Zadé, 1926: 27)؛ چنانکه ذخایر نفتی باکو روزگاری یک‌پنجم تولید جهانی را به خود اختصاص می‌داد. او با اشاره به ظرفیت‌های معدنی، کشاورزی و دریایی و اهمیت جغرافیایی جمهوری آذربایجان در اتصال قاره‌های اروپا و آسیا، بر جایگاه بندر باکو تأکید ویژه‌ای داشت (Rassoul Zadé, 1926: 28). رسولزاده در نوشته‌هایش، از جمله در نشریه پرومته، روایت تاریخی خود از پیشینه جمهوری آذربایجان را ارائه می‌داد. او ریشه نام آذربایجان را بدون اشاره‌ای به ریشه فارسی آن به‌عنوان اصطلاحی جغرافیایی و سیاسی تا دوران آتروپاتن [ساتراپ هخامنشی] به عقب می‌برد. آتروپاتن بود که دولت آذربایجان، شامل آذربایجان ایران و بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان را بر ویرانه‌های امپراتوری اسکندر مقدونی تأسیس کرد. البته او به فرضیه نیکالای مار (۱۸۶۴-۱۹۳۴)، خاورشناس برجسته روس نیز اشاره کرد که آذری‌ها را قومی یافتی و اصطلاح «آذر» را

توتم آن‌ها می‌دانست. رسول‌زاده در فرازی مهم چگونگی انتخاب نام آذربایجان برای جمهوری نویناد جنوب قفقاز را چنین توضیح می‌دهد: «زمانی که قصد نام‌گذاری نخستین جمهوری ترک را داشتیم، فارغ از جغرافیای تاریخی و حدود تاریخی این سرزمین، ویژگی‌های قومی^۱ ساکنان این گوشه از دنیا را مورد نظر قرار دادیم؛ آن‌ها از ترکان آذری^۲ بودند و برای همین بر آنجا نام جمهوری آذربایجان نهاده شد. این اصطلاح نه تنها به سرزمین‌های جنوب ارس، بلکه بر خان‌نشین‌های شمال ارس نیز گفته می‌شد» (Rassoul Zadé, 1927: 16). او با بیان این مسئله که بیشتر ساکنان کنونی آذربایجان را «ترک»‌ها تشکیل می‌دهند (Rassoul Zadé, 1928 (a): 12)، تلاش می‌کرد شواهدی تاریخی در مورد حضور دیرینه این قوم در جنوب شرقی منطقه قفقاز ارائه دهد. رسول‌زاده با اشاره به نوشته‌های هرودت و استرابو در مورد حمله اقوام قفقازی به اورارتو، پیشینه تاریخی حضور اقوام ترک‌تبار را به بیش از دوهزار سال قبل می‌برد (Rassoul Zadé, 1928 (a): 12). سپس به کوچ اقوام ترک در قرن پنجم میلادی و عبور هون‌ها از دربند و باکو برای حمله به ایران به‌عنوان نخستین حضور گسترده ترکان در منطقه اشاره کرد. در ادامه از حضور خزرها در منطقه قفقاز، در قرن ششم میلادی گفت. او حمله‌های خزرها را عامل ضعف و فروپاشی نهایی شاهنشاهی ساسانی در برابر اعراب می‌دانست. همچنین در راستای اثبات نظریه خود، دلیل استیلای بدون خون‌ریزی سلجوقیان بر قفقاز را ترک‌شدن این منطقه پیش از ورود آن‌ها بیان می‌کرد (Rassoul Zadé, 1928 (a): 12-13). با حضور قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها، آذربایجان به‌شکل کامل ترک شد و صفویان نیز که خود از شاخه‌های نژاد ترک بودند، آن را تثبیت کردند (Rassoul Zadé, 1928 (a): 15). رسول‌زاده که ساکنان جمهوری آذربایجان را ترک‌تبار می‌دانست بر پیشینه کهن حضور ترکان در منطقه تأکید داشت و با توسل به نظریه نژاد تورانی^۳، از خاستگاه ترکی اقوام باستانی خاور نزدیک و ایران، مانند سومری‌ها، اکدی‌ها، هیتی‌ها و مادی‌ها سخن می‌گفت (Rassoul Zadé, 1928 (a): 13).

ترکیه و پان‌ترک‌گرایی

فکر پیوستگی اقلیت‌های مسلمان روسیه با برادر بزرگ‌ترشان یعنی ترکیه عثمانی از سال‌های نخست قرن بیستم شکل گرفت. ترکیه در نظر آنان الگوی مناسبی از نوشدگی بود. شمار قابل ملاحظه‌ای از مقاله‌های پرومته نیز به ترکیه و پان‌ترک‌گرایی اختصاص یافت. رسول‌زاده طرفدار مصطفی کمال آتاترک بود و حتی زمانی که سیاست‌های رهبر ترکیه ضدفعالان آذربایجانی و

1. Particularités ethniques
2. Turks azéris
3. Théorie Touranienne

جنبش پرومته بود بارها از او و دولت ترکیه دفاع کرد. او در برابر ادعاهای مطرح شده در مورد تمایل سیاسی روشنفکران جمهوری آذربایجان به ترکیه، به بیان تفاوت میان پان‌ترک‌گرایی فرهنگی و پان‌ترک‌گرایی سیاسی (Copeaux, 1993 (b): 26) و ابعاد مختلف دولت مدرن ترکیه و شباهت‌های آن با مترقی‌ترین دموکراسی‌های اروپای غربی پرداخت. او باور داشت که «وارثان امپریالیسم روس که همچنان به قفقاز چشم طمع دارند، با میدن بر آتش هراس از ملی‌گرایی ترک، قفقازی‌ها را در ترس مدام قرار می‌دهند». از نظر رسولزاده دلیل‌های زیادی برای مردود دانستن این هراس وجود داشت: «دولت ترکیه، با وجود برخی خطاها، حرکتی پراهمیت در اصلاحات و تکامل نظام این کشور است. این نظام که در حال گذار از دوره انقلابی خود است، به‌طور دقیق همانند دموکراسی‌های جاافتاده اروپایی است. ترکیه موفق شد با الغای نظام کهن خلافت، دولتی غیردینی بنیان گذارد و با معیار قراردادن قانون‌های عرفی، قانون‌های سوییس را به‌طور کامل در ترکیه پیاده کند. دولت ترکیه به هیچ‌وجه دین اسلام را نمایندگی نمی‌کند» (Rassoul Zadé, 1928 (d): 11) و «مسیحی و مسلمان و یهودی از آزادی یکسانی در ترکیه برخوردارند» (Rassoul Zadé, 1928 (d): 12).

رسولزاده تلاش می‌کرد تصویری متفاوت از پان‌ترک‌گرایی در ترکیه ارائه دهد: «اما ترکیه تنها در برداشت‌های مذهبی دچار چنین دگرگونی بنیادی نشده است؛ برداشت‌های ملی نیز متحول شده‌اند. ذهنیت پان‌اسلامی که اساس هم‌آمیزی ملیت با دین شده بود... جای خود را به پان‌ترک‌گرایی داد. پان‌ترک‌گرایی خود به دو جریان مختلف تقسیم می‌شود. یکی از آن‌ها - آنچه که جایگزین پان‌اسلامی ستیزه‌جو شد - پان‌ترک‌گرایی تمرکزگرا^۱، پشتیبان ملی‌گرایی تندروانه است. دیگری پان‌ترک‌گرایی غیرمتمرکز فرهنگی^۲ که به دنبال وحدت ملی و نه نژادی است، یعنی وحدتی در نهادهای فرهنگی. می‌توان اعضای این گرایش را فدرال‌گرا نامید». او تصریح می‌کرد که «پان‌ترک‌گرایی تمرکزگرا محکوم به شکست است، زیرا می‌خواهد همه ترک‌های جهان را زیر یک پرچم گرد آورد، اما پان‌ترک‌گرایی فرهنگی خواستار آزادسازی فرهنگ ترکی از تسلط بیگانه است. پان‌ترک‌گرایی فرهنگی که در قالب یک حرکت روشنفکرانه و ادبی شکل گرفته، در حال گسترش است» (Rassoul Zadé, 1928 (d): 12).

به نوشته رسولزاده، آتاترک مخالف سیاست‌های تهاجمی سلطان‌های عثمانی بود و با نگاهی یکسان به پان‌اسلامی و پان‌ترک‌گرایی و اعلام بی‌زاری از آن‌ها، از تعلق به «ملت بزرگ ترک» سخن می‌گفت. رسولزاده توضیح می‌داد که این «ملت ترک» تنها ساکنان داخل مرزهای ترکیه را در نظر دارد که با زبان و ذهنیت مشترک با هم در ارتباط هستند (Rassoul Zadé, 1928 (d): 13). بنا به ادعای او، آناتولی‌گرایان به‌شکل کامل مخالف سیاست

1. Le panturkisme centraliste
2. Le panturkisme décentraliste culturel

پیوسته‌سازی بودند و در نظر ایشان حضور جمهوری آذربایجان ترک‌تبار در کنار جمهوری ترکیه مانند حضور بلژیک فرانسوی‌تبار در کنار فرانسه بود (Rassoul Zadé, 1928 (d): 14).

پان‌توران‌گرایی اتهام بزرگی بود که به باور رسول‌زاده، اتحاد شوروی رواج داده بود. البته ارمنی‌ها، به دلیل اختلاف‌های عمیق با ترکیه به آن دامن می‌زدند و روس‌های سفید نیز از آن حمایت می‌کردند؛ چنانکه ترجمه روسی کتاب «افسانه پان‌تورانیسم»^۱ زاره‌واند به کوشش نشریه کرنسکی یعنی دنی^۲ چاپ شد. همکاران پرومته باید همیشه فاصله خود را با پان‌توران‌گرایی حفظ می‌کردند و گاه به صورت مستقیم خود را تبریئه می‌کردند، مانند شماره ۳۸ نشریه که هم‌زمان با چاپ نسخه روسی کتاب زاره‌واند،^۳ در ژانویه ۱۹۳۰ منتشر شد و همه آن به رفع اتهام‌های وارد شده اختصاص یافت. رسول‌زاده به نوشته‌های خندکاریان^۴ ارمنی، مبنی بر تمایل آذربایجانی‌ها به پیوستن به ترکیه پاسخ تندی داد. او آینده ارمنیان را در روسیه با گذشته تیره‌شان در ترکیه مقایسه و از تمایل‌های پان‌ارمنی‌گرایی و پان‌آریاگرایی دانشناک‌های ارمنی انتقاد می‌کرد (Copeaux, 1993 (b): 26). به نوشته او، فعالیت استقلال‌طلبان گردآمده به دور نشریه پرومته هدفی جز رهایی از یوغ روسیه نداشت (Rassoul Zadé, 1930 (a): 4).

او خندکاریان را محکوم می‌کرد که به استناد سخنان شماری عوام‌فریب ارمنی در اخلاص اعضای جنبش پرومته تردید کرده و هدف نهانی آن‌ها را پیوستن به ترکیه، پس از به‌دست‌آوردن استقلال از شوروی دانسته است. رسول‌زاده استدلال می‌کرد که با شیوه نگرش خندکاریان، اقدام برای تشکیل کنفدراسیون قفقاز نیز عملی روس‌دوستانه^۵ محسوب می‌شود: «پرومته‌ای‌ها کوچک‌ترین مشکلی با ساکنان سرزمین روسیه ندارند، بلکه مشکلشان با امپریالیسم روس است که نهادها و فرهنگش را به قفقازی‌ها تحمیل کرده است». او سپس از تشکیل «دفتر مرکزی ارمنستان»^۶ سخن گفت که افزون بر ارمنی‌ها، فارس‌ها، کردها، گیلک‌های جنگلی^۷ [کذا]، بلوچ‌ها، افغان‌ها، هندوها و دیگر اقوام هندو-ایرانی را مخاطب قرار می‌داد تا اتحادیه‌ای پان‌آریایی به مرکزیت ایران همچون پروس در اتحادیه آلمانی تشکیل شود (Rassoul Zadé, 1930 (a): 8).

۱. عنوان بالا براساس عنوان ترجمه فارسی این کتاب است: زاره‌واند (۱۳۹۹)، افسانه پان‌تورانیسم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی با مقدمه کاوه بیات، تهران: شیرازه کتاب‌ما، ترجمه انگلیسی کتاب با عنوان "United and Independent Turania" چاپ شده است.

2. Dni

۳. Zarevand نام مستعار زاون و وارتهوی نعلبندیان.

4. Khondkarian

۵. روسوفیل

6. Bureau central arménien

7. Les Guilàks des bois

به اعتقاد رسولزاده، پان‌توران‌گرایی ایده‌ای مترقی بود که به‌عنوان ایدئولوژی می‌توانست حرکتی انقلابی در توده‌های ترک و جذب آن‌ها در عرصه مبارزه برای خودمختاری ملی و استقلالشان در مقابل امپریالیسم روسیه یا به بیان بهتر، شعار معروف روسیه «یکپارچه و غیرقابل تجزیه» ایجاد کند (Rassoul Zadé, 1930 (a): 4). طرفداران این شعار تلاش می‌کردند با «ایجاد مشکل در روند جنبش‌های ملی، به‌ویژه با نفوذ به ذهنیت اهالی این کشورها با استفاده از تبلیغات مداوم در مورد خطر پان‌توران‌گرایی» از فروپاشی بلشویسم در آینده نزدیک جلوگیری کنند (Rassoul Zadé, 1930 (c): 8). در بخشی دیگر، رسولزاده تغییر الگوی پان‌توران‌گرایی را از ایده پان‌ژرمن‌گرایی، به‌عنوان نمونه‌ای از نظریه کلاسیک نژادی به پان‌اسلاوگرایی تشریح کرد. او یادآور شد که «رهبران پان‌توران‌گرایی، مانند ضیاء بیگ و یوسف آقچورا، بر این باور بودند که قدرت ملی یک قوم تنها بر اشتراک‌های دینی و نژادی بنا نخواهد شد... [چنانکه] با وجود وحدت نژاد اسلاو، تعداد قابل ملاحظه‌ای از ملیت‌های اسلاو و کشورهای مستقل وجود داشتند که گاه در دشمنی کامل با هم روزگار می‌گذراندند» (Rassoul Zadé, 1930 (c): 8). رسولزاده بر این باور بود که پان‌توران‌گرایی وارد مسیری شده است که پان‌اسلاوگرایی پیش‌تر در آن قدم نهاده بود. چنانکه ایدئولوژی ترک‌گرایی در ترکیه به‌صورت ملی‌گرایی درآمد و رئیس دولت ترکیه، مصطفی کمال، پان‌اسلامی و پان‌ترک‌گرایی را به‌شدت رد می‌کرد (Rassoul Zadé, 1930 (c): 9).

با وجود نزدیکی انکارناپذیر مهم‌ترین چهره‌های پان‌ترک‌گرایی به حاکمیت ترکیه مبارزه‌های استقلال‌طلبانه به رهبری مصطفی کمال بر اصولی متفاوت متمرکز بود و دفاع از سرزمین والاترین ارزش به‌شمار می‌آمد؛ هرچند برخی از تعالیم ضیاء گوک‌آلپ و عناصری چند از ترک‌گرایی و پان‌ترک‌گرایی اواخر امپراتوری عثمانی نیز به ایدئولوژی جدید منتقل شدند (Landau, 2017: 132). از نظر رسولزاده، ترک‌گرایی حاکم بر ترکیه کمالیستی دیگر آن ویژگی ارتجاعی ستیزه‌جویانه را نداشت که دشمنانش مایل بودند به آن نسبت دهند و اکنون چیزی نبود جز «مکتبی فکری که وجوه فرهنگی، فلسفی و زیبایی‌شناختی بسیار پیشروی را دارد و با گرایش‌های ارتجاعی نسبتی ندارد». او در این رابطه، سخنانی از آتاترک را نقل می‌کرد: «چهارده میلیون آناتولیایی نمی‌توانند این رؤیا را داشته باشند که مسلمانان بی‌شمار جهان را زیر رهبری سیاسی خود قرار دهند ... آناتولی کشوری نیست که چه از نظر پیشرفت صنعتی و چه منابع انسانی در جایگاهی باشد که آرزوی گسترش تجاوزکارانه سرزمینش یا حتی کمتر از آن را در سر بپروراند». به باور رسولزاده کسی نمی‌توانست در این واقعیت تردید کند که «جدایی دین و دولت، الغای خلافت، پذیرش الفبای لاتین، آزادی زنان، اروپایی‌سازی شیوه زندگی و اصلاحات دیگر، نه حرکتی پان‌تورانی بلکه اقدام‌های رادیکال دموکراتیک بودند» (Rassoul Zadé, 1930 (c): 9).

به نوشته رسولزاده، آرمان دموکراتیک «تجدیدنظرخواهان پان‌توران‌گرایی»^۱ در جمهوری آذربایجان در همراهی با ایده ترکی‌گرایی جمهوری ترکیه همواره این بوده است که «دنیای ترک در قالب جهان‌های متعدد اقوام مختلف ترک تجسم پیدا کند؛ اقوامی که آرزوی مشترکشان چیزی جز یک زندگی آزاد و مستقل نبوده است» (Rassoul Zadé, 1930 (c): 9-10). او جنبش آذربایجانی‌ها را در امتداد حرکت ملی‌گرایانه اقوام اسلاو در اروپای شرقی می‌داند: «مردم [جمهوری] آذربایجان، مانند اسلاوهایی که امروز آزادند، با استفاده از ایده‌آل‌های پان‌توران‌گرایی انقلابی می‌خواهند از ماهیت ملی خود دفاع کنند و این را به‌خوبی درک کرده‌اند که خارج از ساختار سیاسی یک کنفدراسیون مستقل قفقازی هیچ راه نجات دیگری وجود ندارد. به همین دلیل، تقریباً همه سیاست‌مداران [جمهوری] آذربایجان، به‌ویژه حزب دموکراتیک آذربایجان فدرال‌گرای مساوات، از همان ابتدای ایجاد جمهوری، همیشه بر لزوم اتحاد همه اقوام قفقاز در یک کنفدراسیون واحد تأکید کرده‌اند که اتحاد دفاعی نظامی میان گرجستان و جمهوری آذربایجان نمودی آشکاری از آن بود» (Rassoul Zadé, 1930 (c): 10). رسولزاده ترک‌گرایی را خطری برای متحدان قفقازی‌اش نمی‌داند، بلکه برعکس آن را در مبارزه علیه امپریالیسم روسیه مطلوب می‌داند. او سپس گفته یکی از فعالان سیاسی روس به نام ماندلشتم^۲ را بیان کرد: «همه مردم ترک که استقلال خود را [از اتحاد شوروی] دریافت خواهند کرد، باید به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فدراسیونی بزرگ در روسیه باقی بمانند. کشورهایمانند ترکیه و شاید حتی ایران نیز می‌توانند، در صورت تمایل بخشی از آن باشند» (Rassoul Zadé, 1930 (c): 11). اهمیت نقل قول رسولزاده از ماندلشتم در این بود که این اشاره‌ها تنها دعوتی ساده از دو کشور همسایه نبود، بلکه تهدیدی ضمنی بود مبنی بر نگاه دائمی روسیه بلشویکی و غیربلشویکی به دو کشور مستقل برای پیوسته‌سازی آن دو به قلمرو خود.

جمع‌بندی رسولزاده این‌گونه بود: «این روس‌ها هستند که با وجود سخنان آزادی‌خواهانه‌شان می‌خواهند سرزمین‌های در تصرف اجداد امپریالیستشان را چه با نیرنگ و چه با زور، دوباره فراچنگ آورند. دوستان خواننده، ای نمایندگان اقوام ستم‌دیده روسیه، به‌ویژه قفقازیان، هیچ چیز برای ترس از پان‌ترک‌گرایی موهوم در اقدام‌های کمال‌پاشا وجود ندارند؛ اما واجب است تا آماده دفاع از خود در برابر پان‌روسی‌گرایی ماندلشتم و کرنسکی باشید» (Rassoul Zadé, 1930 (c): 10).

1. Révisionnistes du pantouranisme

2. Mandelstam

اتحاد شوروی و بلشویسم

بلشویسم و سیاست‌های اتحاد شوروی موضوع واحدی بود که نویسندگان همه ملیت‌ها و طیف‌های مشارکت‌کننده در جنبش پرومته در مورد آن بسیار نوشتند و آن را از جنبه‌های مختلف بررسی کردند. رسولزاده نیز می‌کوشید تا سیاست‌ها واقعی اتحاد شوروی را بر همگان نمایان کند. او مقاله «سیاست شرقی بلشویک‌ها»^۱ را با بیان این موضوع آغاز کرد که هدف ادعایی «رهایی ملی» یا «استقلال ملی» کمونیست‌ها در مناطق استعماری تنها نیرنگی سیاسی بوده است (Rassoul Zadé, 1928 (e): 10). اشاره رسولزاده به اعلامیه‌های لنین و استالین خطاب به جهان اسلام و به‌طور کلی همه ملت‌های شرق و هم‌زمان پیمان‌های بسته شده توسط روسیه بلشویکی با ترکیه و انگلستان، بیانگر بی‌اعتقادی روس‌ها به شعارهایشان از همان آغاز بود. بلشویک‌ها مدعی الغای حقوق و امتیازهایی بودند که روسیه تزاری بر این کشورها تحمیل کرده بود، اما به باور رسولزاده، این ادعا چیزی جز تبلیغ سیاسی نبود. او به ایران اشاره می‌کند که اتحاد شوروی با آن «مانند برده» رفتار می‌کرد؛ «مسئله‌ای که حتی هواداران انقلاب بلشویکی در ایران را نیز به اعتراض به سیاست‌های همسایه شمالی واداشت» (Rassoul Zadé, 1928 (e): 11). او برای اثبات صداقت‌نداشتن نظام بلشویکی، موارد نقض قرارداد ۱۹۲۱ شوروی و ایران را بیان کرد: «اتباع ایرانی مجاز به استفاده از رودخانه اترک نیستند؛ روستای فیروزه به ایران واگذار نشده است. تغییری در وضع اسکله‌های بندر پهلوی [انزلی] ایجاد نشده است که قرار بود به ایران برگردانده شود. ناوهای اتحاد شوروی در دریای خزر حضوری دائم دارند و برای کشتی‌های کوچک ایرانی مزاحمت ایجاد می‌کنند. امتیاز شیلات به دولت ایران واگذار نشد، تعرفه‌های گمرکی روسیه تزاری همچنان برقرار هستند...» (Rassoul Zadé, 1928 (e): 12-13).

رسولزاده با واکاوی ایده‌های روسیه بلشویکی تضادهای این حکومت را بیان می‌کرد؛ اینکه کمونیست‌ها «ملت را پدیده‌ای سرمایه‌داری می‌دانستند و به‌همین دلیل، مبارزه برای استقلال ملت‌های کوچک در برابر مبارزه طبقاتی رنگ می‌باخت». او همچنین به این نکته اشاره کرد که «بلشویک‌ها هم‌زمان با حمایت از استقلال کشورها، احزاب کمونیستی محلی را حمایت می‌کردند؛ احزابی که به‌صورت مستقیم از مسکو دستور می‌گرفتند؛ امری که «در میان توده مردم این تصور را به وجود می‌آورد که تنها رهایی‌بخش ایشان کمونیست‌ها هستند» (Rassoul Zadé, 1928 (e): 13-14). او با اشاره به سخنان بوخارین، در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست در مورد رویدادهای چین، آن را بیانگر رویکرد واقعی بلشویک‌ها دانست. بوخارین موضع لنین در حمایت از جنبش‌های استقلال‌طلب و ملی‌گرا را تکرار کرد تا جایی

1. La Politique Orientale des bolcheviks

که تبدیل به تهدید نشوند و خلاف منافع طبقه کارگر نباشند. بوخارین آشکارا اعلام کرد که «شیوه اقدام این جنبش‌ها در برابر حزب کمونیست، رویکرد مسکو را مشخص می‌سازد. هر دولت معترض به عملکرد حزب، مرتجع خوانده شده و تفاوتی با دولت‌های امپریالیستی نخواهد داشت» (Rassoul Zadé, 1928 (f): 6).

رسول‌زاده سپس به بی‌اعتمادی بوخارین به جمهوری ترکیه و نتیجه عملی این نوع نگاه در سیاست مسکو پرداخت. بوخارین «ترکیه را نیز مانند چین و هند از کشورهایی می‌دانست که عوامل مسکو در آن‌ها در پیگرد قانونی قرار داشتند». به باور او ترکیه «یک جمهوری لیبرال بورژوازی» بود و «نه دموکرات ملی». او می‌گفت «دهقان‌ها و کارگران ترک از این رژیم ناخشنود هستند و حزب کمونیست و اعضای آن زیر فشار سیاسی. در نتیجه، باید بی‌طرفی ترکیه در برابر اتحاد شوروی، نه با تعارف‌های سیاسی، بلکه با عمل به اثبات برسد». بوخارین تأکید کرد «روسیه به ضمانت نیاز» دارد؛ «نه تنها در ترکیه، بلکه در همه کشورهای شرقی». به باور رسول‌زاده، «بزرگ‌ترین ضمانت برای بین‌الملل سوم همانا آماده‌باش همیشگی احزاب کمونیستی این کشورها برای شورش بود» (Rassoul Zadé, 1928 (f): 8).

رسول‌زاده با بیان این سخنان، همه کشورهای را متوجه خطر مسکو می‌کرد؛ حتی کشورهای توسعه‌نیافته‌ای که بستر کشاورزی جامعه خود را مناسب گسترش کمونیسم نمی‌دانستند، زیرا «تجربه تاریخی نشان داده است که این تفکر در عقب‌افتاده‌ترین جوامع اروپا گسترش پیدا کرده که خود روسیه بهترین نمونه آن است». به باور رسول‌زاده به جای اینکه بلشویسم را مانند یک مکتب اروپایی همچون سوسیالیسم «علمی» تصور کرد، باید آن را جریانی «مولود روح اوتوپایی و آنارشستی روس» در نظر گرفت. این جریان «بیش از اینکه جنبشی کارگری باشد، نتیجه نارضایتی اجتماعی بود»، «تفکری که با اصول افراطی و وعده‌های فریبنده خود، ذهن‌های ساده و خام‌اندیش را تحت تأثیر قرار می‌داد» (Rassoul Zadé, 1928 (f): 7).

رسول‌زاده بررسی قانون اساسی اتحاد شوروی و سیستم متمرکز دیکتاتوری کمونیستی را برای ارائه تصویری از نادرستی سخنان مقام‌های شوروی در مسئله خودمختاری و حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشتشان کافی می‌دانست. از این رو، در مقاله‌های خود به این موضوع اشاره می‌کرد که در اتحاد شوروی «تمام قدرت به گروه کوچکی از کمونیست‌ها تعلق گرفته است، اقدام‌های رهبران محلی نیز با پیروی از دستور عمل‌های ایدئولوژیک مسکو صورت می‌پذیرد، رهبرانی که از یک سو به نیروهای اشغال‌گر ارتش سرخ و از سوی دیگر به بازوی پرولتاریا (بخوانید

چکا و گ پ او^۱ دل‌گرم هستند» (Rassoul Zadé, 1931 (a): 1). به باور او از چنین کشور غیردموکراتیکی نمی‌شد انتظار صدور آزادی داشت.

رسولزاده شعارهای انقلابی بلشویک‌ها را «تزیینی» می‌خواند؛ چراکه حقوق جمهوری‌های ملی به شدت محدود شده بودند: «مسکو که پیش‌تر حق انحصاری کمیساریای امور خارجه، تجارت خارجی، راه‌ها و ارتباطات، پست و تلگراف را در اختیار داشت، پاسگاه‌های ملی پلیس را نیز منحل کرد و تنها امور داخلی، دادگستری، کشاورزی و بهداشت را به جمهوری‌ها واگذاشت». مسکو در حال «مهیا شدن برای ضربه‌ای قاطع» بود و در مقابل، اروپا فقط «روند تمرکز نیروهای اقتصادی، سیاسی و نظامی - اداری شوروی در کشورهای تابع خود» را نظاره می‌کرد (Rassoul Zadé, 1931 (a): 1-2). از نظر رسولزاده، رهبران روس‌های سفید همچون کرنسکی و همفکرانش نیز در مخالفت با جنبش اجتماعی مردم قفقاز به استالین شباهت داشتند؛ چراکه در میان قفقازیان، «شمار هواداران اتحاد با روسیه به صد نفر نیز نمی‌رسد» (Rassoul Zadé, 1930 (d): 12). در مقابل، پاسخ دهقانان به سیاست‌های اتحاد شوروی مبارزه مسلحانه بود: «آن‌ها ترجیح می‌دهند به جای کار اجباری در کالخوزها، خود را به کوهستان‌ها برسانند و با گروه‌های مسلح مستقر در مناطق کوهستانی و جنگلی متحد شوند. حتی مطبوعات شوروی نیز، گاه جزئیات کم‌وبیش مفصلی درباره این تحرک‌ها ارائه می‌دهند» (Rassoul Zadé, 1930 (d): 11).

یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های بلشویک‌ها سرکوب کولاک‌ها^۲ بود که به باور رسولزاده «برای جامعه جمهوری آذربایجان و کل قفقاز نتیجه‌ای جز نابودی جمعی به همراه نداشت، زیرا ۶۰ درصد از جمعیت روستایی جمهوری آذربایجان به این دسته از افراد تعلق داشت». به نوشته او «قفقاز هرگز نمی‌توانست پدیده کشاورزی مشترک را درک کند که زاده روح روسی است. در چنین شرایطی هم‌زمانی مقاومت دهقانی در برابر نظام کالخوز با مخالفت با ارتش اشغال‌گر، ویژگی ضدشوروی به خود گرفته و از بُعد اجتماعی به ملی وارد شده است» (Rassoul Zadé, 1930 (e): 3). در نظر رسولزاده در جمهوری آذربایجان شوروی، این مساواتی‌گری بود که در جایگاه ملی‌گرایی آذربایجانی، نقش اصلی را در این جنبش بازی می‌کرد (Rassoul Zadé, 1930 (e): 4).

رسولزاده در جایی دیگر به مفهوم «جدایی طلب» که کرنسکی مطرح کرد، پرداخت: «کرنسکی در همه حرکت‌های ملی‌گرایان که آن‌ها را جدایی طلب می‌نامد، دخالت خارجی

۱. چکا (Cheka): سرویس امنیتی روسیه شوروی در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲؛ گ پ او (GPU) یا اُ گ

پ او (OGPU): سرویس امنیتی اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۴.

۲. کولاک‌ها: دهقانان ثروتمند یا مالکان بزرگ

را می‌جوید و معتقد است همه آن‌ها به‌نوعی با کشورهای خارجی در ارتباط هستند» (Rassoul Zadé, 1930 (d): 12). رسول‌زاده این جدایی‌طلبی ادعایی را مبارزه برای رهایی از نیروهای اشغال‌گر خارجی و کسب استقلال از دست رفته می‌نامید: «مبارزه‌ای منفی که در تقابل چک‌ها، اسلواک‌ها و کروات‌ها علیه اتریش در نظر گرفته نمی‌شد و تنها در مورد مردم قفقاز، ترکستان، قازان، کریمه و غیره، پدیده ناپسند جدایی‌طلبی برآورد می‌شود». او گفت «هیچ‌کس در فکر تجزیه روسیه» نبوده و مطرح کردن مسائلی چون پان‌ترک‌گرایی توسعه‌طلب تلاشی است «برای ترساندن مردم غیرترک قفقاز و برانگیختن احساسات میهن‌پرستی افراطی در میان مردم روسیه» (Rassoul Zadé, 1930 (d): 12). از دید کرنسکی، پان‌ترک‌گرایی و عامل‌های آن به مانند سلطان‌علی‌یف (سلطان‌گالیف)، در حال همکاری با کمالی‌ها و توطئه‌چینی برای تجزیه سرزمین روسیه بین ملیت‌های مختلف از کوه‌های پامیر تا قازان بودند (Rassoul Zadé, 1930 (b): 9-10).

رسول‌زاده در مقاله «سیاست‌مدار علیه تاریخ‌نگار»^۱ سخنان پاول میلیوکف^۲ لیبرال را در دو جایگاه تاریخ‌نگار و سیاست‌مدار بررسی کرد و نتیجه گرفت که او در جایگاه نخست، فردی بود که شکست برنامه پنج‌ساله استالین را برای صنعتی‌سازی کشور پذیرفت و با تجزیه و تحلیل پیشرفت کلی نیروها متوجه شد که «اکنون زمان صحبت با ملیت‌های روسیه رسیده است» و روسیه نمی‌توانست ایشان را از حق تعیین سرنوشت خود محروم کند؛ اما در جایگاه دوم نمی‌توانست «اصول دموکراتیک پذیرفته‌شده پیشین را قبول کند». رسول‌زاده مقاله خود را چنین پایان داد: «باید به میلیوکف فهماند که در ذهن ملت‌های غیر روس که برای استقلال خود تلاش می‌کنند تغییری رخ نداده است و ایشان همچنان تنها به دنبال احقاق حق تعیین سرنوشت خود هستند» (Rassoul Zadé, 1931 (b): 6-8).

کنفدراسیون قفقاز

رسول‌زاده چند نوشته خود را به بحث در مورد اهمیت وحدت کشورهای قفقاز در مبارزه با اتحاد شوروی اختصاص داد؛ قدرت ستمگری که در مشکلات فراوان داخلی و خارجی دست‌وپا می‌زد و همبستگی قفقازی‌ها می‌توانست صدمه‌ای جبران‌ناپذیر به آن وارد کند. به نوشته او: «یکی از محرک‌های اصلی و الهام‌بخش مردم قفقاز، به‌ویژه آذربایجانی‌ها در مسیر مبارزه‌های استقلال‌طلبانه، ایده وحدت قفقاز» بود؛ «عاملی که مردم دو سوی سلسله جبال قفقاز، محصور بین دریای سیاه و دریای خزر را به تشکیل جبهه‌ای متحد در راه

1. Politicien contre Historien
2. Pavel Nikolayevich Milyukov

مبارزاتشان علیه دشمن مشترک هدایت کرده و پیروزی ملت‌هایشان را به ارمغان می‌آورد» (Rassoul Zadé, 1929: 5).

رسولزاده به نظام حکومتی سوییسی به‌عنوان الگوی مطلوب قفقازی‌ها و بارزترین نمونه این نوع اتحادیه‌ها نظر داشت. او تحقق این شکل از «وحدت قفقاز» را در ارتباط کامل با «پذیرش ایده کنفدراسیون قفقاز از سوی مردم قفقاز» می‌داند. در نظر او کشورهای قفقاز به‌واسطه موقعیت مناسب جغرافیایی خود با رهایی از چنگال روسیه می‌توانستند جایگاه مناسبی در معادلات جهانی به‌دست آورند. این «استعمار نابخردانه روسیه» بود که «امکانات آن‌ها را هدر داده و مانع شکوفایی این منطقه» شده بود (Rassoul Zadé, 1929: 5).

رسولزاده به‌صورت جدی به فروپاشی نزدیک به رخ‌دادن اتحاد شوروی اعتقاد داشت؛ چراکه به باور وی دلیل‌های اجتماعی پدیدارشدن انقلاب کمونیستی محوشده و تصفیه‌های بی‌شمار مشکلات فراوانی را برای رهبری حزب به‌وجود آورده بود: «نه راهپیمایی پرولتاریایی اول اوت و نه برنامه توسعه پنج‌ساله نمی‌تواند بر ضعف نظام شوروی پرده اندازد». نمود داخلی مشکلات شوروی همانا مخالفت‌های متعدد درون‌حزبی، ناخرسندی روشنفکران، قیام دهقانان و بحران گسترده اقتصادی و نمود بیرونی آن، انزوای روسیه توسط جهان سرمایه‌داری و ناکامی در نبردهای شرق دور بودند. یکی از عوامل‌هایی که از درون، بیشترین نقش را در تضعیف پایه‌های رژیم اتحاد شوروی داشت «حرکت ملیت‌ها» بود. هم‌زمان با جنبش‌های مبتنی بر «فردگرایی دهقانان علیه جمع‌گرایی کمونیستی»، «جنبش‌های جدایی‌طلبانه عناصر غیرروس علیه تمرکزگرایی امپریالیسم سرخ» رو به رشد بودند. رسولزاده باور داشت که این دو عامل روز به روز گسترش یافته و نقشی اساسی در سقوط بلشویسم خواهند داشت (Rassoul Zadé, 1929: 6).

او با اشاره به اهمیت ایده کنفدراسیون قفقاز هم برای قفقازی‌ها و هم برای همسایگان روسیه به شکلی ضمنی از ترکیه و ایران دعوت به حمایت می‌کرد: «برای تحقق این هدف مقدس قفقازی‌ها باید جبهه‌ای متحد تشکیل دهند و اختلاف‌هایی را که آن‌ها را از هم جدا می‌کند از میان بردارند. این اتحاد تنها زمانی ایجاد می‌شود که همه مردم ساکن قفقاز ایده کنفدراسیون را بپذیرند. ملی‌گرایان کنفدراسیون قفقاز باید، ضمن حفظ یکپارچگی سرزمینی، استقلال و ویژگی‌های [واحد‌های ملیشان]، نیروهای خود را برای دفاع از استقلال [قفقاز] تقویت کنند. این اتحادیه اقوام قفقازی در میان همسایگان‌شان، ترکیه و ایران نیز هم‌راهی پیدا خواهد کرد، زیرا سودمندی وجود کشوری حائل مانند قفقاز برای این دو کشور آشکار است. هر تلاش دیگری که در آینده انجام شود و خارج از ایده وحدت سیاسی قفقاز باشد تنها می‌تواند برای روسیه مفید باشد. ما اطمینان داریم که قفقازی‌ها آماده هستند تا به هر فداکاری‌ای در راه رسیدن به وحدت قفقاز دست یابند. به باور ما کشورهای

که مایل به داشتن مرز مشترک با روسیه نیستند باید از چنین چشم‌اندازی استقبال کنند» (Rassoul Zadé, 1929: 7).

رسول‌زاده در مقاله «معنای یک تاریخ»^۱ که به مناسبت پانزدهمین سالگرد تشکیل مجلس قانون‌گذاری آن‌سوی قفقاز^۲ نوشت، تلاش‌های قفقازی‌ها را در تشکیل نهادهای وحدت‌بخش واکاوی کرد. رسول‌زاده به ایجاد دولت آن‌سوی قفقاز به‌عنوان «یکی از مراحل روند انقلابی سقوط نظام روسیه» اشاره کرد (Rassoul Zadé, 1933: 7-8). او سپس در مورد دلیل به سرانجام نرسیدن این هدف چنین توضیح داد: «مجلس قانون‌گذاری آن‌سوی قفقاز، متشکل از نمایندگان حوزه‌های انتخابی منطقه که نتوانسته بودند به دلیل انحلال مجلس مؤسسان روسیه توسط بلشویک‌ها به پتروگراد بروند از ابتدای تأسیس خود تا لحظه اعلام استقلال آن‌سوی قفقاز و جداسدن آن به‌عنوان یک کشور مستقل از روسیه، عرصه جدال‌های پرشور، کشمکش‌های تلخ و گاه ساختگی بود. دلیل این اختلاف‌ها تفسیر دو گرایش مخالف نمایندگان از روند ایجاد دولت آن‌سوی قفقاز بود. تشکیل این دولت برای برخی امری موقت به‌نظر می‌رسید و برای گروه دیگر مرحله‌ای در روند تجزیه‌امپراتوری تزاری بود» (Rassoul Zadé, 1933: 8).

به باور رسول‌زاده، اعلام استقلال جمهوری‌های سه‌گانه و انحلال مجلس قانون‌گذاری برای بسیاری از میهن‌پرستان ناراحت‌کننده بود؛ به‌ویژه برای کسانی که در آن نهاد سیاسی خدمت به اتحادیه مردمان قفقاز و تحکیم آزادی ملی را پی گرفته بودند: «[این رخداد] برای بسیاری از آذربایجانی‌ها نیز شکست اولین تلاش برای تحقق ایده اتحاد سیاسی مردم قفقاز بود. این مجلس نتیجه اراده مردم قفقاز و تلاش آن‌ها از پایین برای دستیابی به آزادی‌های ملی نبود، بلکه نتیجه اقدام انقلابی مشترک از بالا بود برای تضمین برقراری اصول انقلابی». رسول‌زاده اضافه کرد که «موضع همیشگی مساواتی‌ها تأکید بر ماهیت موقت این حکومت و نیز نقش آن به‌عنوان نهادی سازنده و تنظیم‌کننده مبانی روابط سیاسی بین مردمان قفقاز بود». او در همین زمینه به سخنان پانزده سال پیش لاسخی‌یشویلی^۳ نماینده سوسیالیست - فدرالیست گرجستانی اشاره کرد مبنی بر اینکه «اتحادیه مردم نباید از بالا تشکیل شود، بلکه باید به‌وسیله ساختاری از پایین ایجاد شود. مردم باید ابتدا خود مستقل شوند و خودمختاری ملی و سرزمینی‌شان را تثبیت کنند. سپس قدرت فدرال یا مجلس قانون‌گذاری فدرال به آن‌ها واگذار شود». به‌نظر رسول‌زاده سیاست‌مدار گرجی به درستی پی برده بود که احزاب قفقازی بنیان ملی نداشتند. لاسخی‌یشویلی به همین دلیل گفته بود: «تا زمانی که مرزها و عملکرد کشورهای مختلف

1. Le Sens d'une Histoire

۲. ماوراء قفقاز یا آن‌سوی قفقاز (Transcaucasia) از دید مسکو به منطقه قفقاز جنوبی گفته می‌شد.

3. Laskhiechvili

مشخص نشده باشد، مجلس آن‌سوی قفقاز از جنبه عملی تنها یکی از ساختارهای دوران انقلاب خواهد بود که از بالا به وجود آمده است و سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت» (Rassoul Zade, 1933: 9).

با تشکیل جمهوری‌های ملی، ایدئولوژی مشترک قفقاز قوت گرفت. ایده تشکیل کنفدراسیونی با روسیه، که گاه در مجلس آن‌سوی قفقاز مطرح می‌شد، جای خود را به کنفدراسیون قفقاز داد که اولین نمودش تشکیل اتحادیه دفاعی و نظامی میان جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان بود. به باور رسول‌زاده این آغاز روند اتحاد از پایین به بالا بود که به سبب شرایط بین‌المللی و عامل‌های ذهنی چون نبود همبستگی میان مردم قفقاز به سرانجام نرسید (Rassoul Zade, 1933: 10). به باور رسول‌زاده اما اکنون مبارزه‌ای مشترک آغاز شده بود: «مبارزه‌ای نه برای رهایی هر یک از جمهوری‌ها به تنهایی، بلکه برای رهایی کل قفقاز، مبارزه‌ای علیه دشمن مشترک، با ابزارهای یکسان، حول محور آرمان یکسان». رسول‌زاده، با نوید فروپاشی نزدیک به رخ دادن اتحاد شوروی، «قفقازی‌ها را قادر به اتحاد نیروهای خود برای تشکیل جبهه‌ای مشترک و تحقق آرمان‌های خود» می‌دانست. او در پایان با اشاره به نقش تاریخی مجلس قانون‌گذاری آن‌سوی قفقاز در جنبش آزادی‌بخش ملی مردم زیر ستم شوروی و جدایی آنان از مسکو، بر این نکته تأکید کرد که «نباید ایده‌های مجلس آن‌سوی قفقاز را که مرحله‌ای انتقالی در فرایند تقسیم امپراتوری به واحدهای ملی بود، با ایده سازنده کنفدراسیون قفقاز خلط کرد». او یادآور شد: «کنفدراسیون قفقاز نتیجه مستقیم اراده سازنده مردم قفقاز است، ایده‌ای از پایین جامعه به سمت بالا، ایده‌ای که با حرکت از قلمرو خیال در حال تبدیل شدن به نهادی سیاسی در زندگی مردم است. بنابراین بگذارید اگر مجلس قانون‌گذاری آن‌سوی قفقاز مرده است، فریاد بز نیم زنده‌باد کنفدراسیون قفقاز» (Rassoul Zade, 1933: 11). جالب آنکه در این کنفدراسیون هم ترکیه جایگاهی ممتاز داشت: «کنفدراسیون مستقل قفقاز که جمهوری آذربایجان نیز بخشی از آن خواهد بود و جمهوری ترکیه عضو ارشد خانواده نژاد ترک، جایگاهی پیشرو در آن خواهد داشت؛ ترکیه همانا راهنمای بزرگ ملت‌های شرق است که در آرزوی نوسازی به سر می‌برند» (Rassoul Zade, 1928 (b): 15).

نتیجه

فعالیت رسول‌زاده در نشریه پرومته بخشی از مبارزه سیاسی او در دوران تبعید علیه حکومت اتحاد شوروی با هدف کسب دوباره استقلال جمهوری آذربایجان بود. او در نوشته‌های خود می‌کوشید جمهوری آذربایجان را یک موجودیت مستقل تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معرفی کند که از راه نظامی به اشغال امپراتوری تزاری و سپس اتحاد شوروی درآمد. با توجه به تأکید رسول‌زاده بر هویت ترکی آذربایجان و همچنین پیوندهای جمهوری آذربایجان با

جمهوری ترکیه، او برای به دست آوردن پشتیبانی دولت‌ها و افکار عمومی غرب در پی ارائه تصویری مثبت از ترکیه کمالی و اندیشه ترک‌گرایی بود. از این رو، با مطرح کردن پان‌ترک‌گرایی فرهنگی تجددگرا در برابر پان‌ترک‌گرایی سیاسی پیوسته‌گرا می‌خواست تبلیغات بلشویک‌ها، روس‌های سفید و ارمنیان علیه ترک‌گرایی و ترکیه را بی‌نتیجه سازد. رسول‌زاده با بی‌پایه خواندن شعارها و تبلیغات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه مسکو، رژیم شوروی را به مداخله‌جویی در کشورهای همسایه از راه تقویت احزاب کمونیستی وابسته، سرکوب اقلیت‌های قومی و تحریک احساسات میهن‌پرستی افراطی مردم روس برای سرکوب اقلیت‌ها متهم می‌کرد. او که فروپاشی اتحاد شوروی را دور از انتظار نمی‌دانست با نگاه به تجربه استقلال کوتاه‌مدت و ناکام جمهوری‌های قفقاز، چشم‌انداز آینده منطقه را در تشکیل کنفدراسیونی از دولت - ملت‌های قفقازی می‌دید. هرچند رسول‌زاده دهه‌ها پیش از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۵ در تبعید درگذشت و فروپاشی رژیم کمونیستی و استقلال جمهوری آذربایجان را به چشم ندید، تکاپوها و اندیشه‌های او آثاری سرنوشت‌ساز در شکل‌گیری ملی‌گرایی در جمهوری آذربایجان نهاد؛ موضوعی که با توجه به اشاره‌ها و ارجاع‌های با اهمیت رسول‌زاده به ایران در مقام یک موجودیت سیاسی، تاریخی و فرهنگی نیازمند توجهی افزون‌تر است.

References

- Alizadeh, Shiva (2020), "Russian Armenians and Diaspora Functions", **Central Eurasia Studies**, Vol. 13, No. 1, pp. 161-186 [in Persian].
- Copeaux, Étienne (1993) (a), "De la Mer Noire à la Mer Baltique: la Circulation des Idées dans le Triangle Istanbul-Crimée-Pologne", **CEO T,,, Ceeesss ssssssss ssss laaée ttt rreeeee eOii ttt ll eett t leeeeee Monde Turco-Iranien**, No. 15, pp. 107-119.
- Copeaux, Étienne (1993) (b), "Le Mouvement "Prométhéen"", **CEMOTI, Cahiers d'Étdssrrrrlaaée ttt rreeeee eOii ttt ll eett leeeeee e oooo-Iranien**, No. 16, pp. 9-46.
- Gasimov, Zaur and Wiebke Bachmann (2015), "Transnational Life in Multicultural Space: Azerbaijani and Tatar Discourses in Interwar Europe", in: **Muslims in Interwar Europe**, Edited by Bekim Agai and Others, Brill, pp. 205-224.
- Kalirad, Ali (2021), "Prometheus Bound: Poland and the Caucasian Refugees in Persia", **Goftogu**, No. 88, pp. 141-154 [in Persian].
- Koolae, Elaheh and Maryam Nezami (2019), "Pan-Turkism, Construction of Identity and the Formation of the Republic of Azerbaijan (1890-

- 1920)", **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 2, pp. 459-478 [in Persian].
- Komar, Volodymyr and Iryna Komar (2019), "Eastern Europe in Polish Political Conception during 20-30s of the 20th Century", **Skhid**, No. 4, pp. 41-46.
- Landau, Jacob (2017), **Pan-Turkism: from Irredentism to Cooperation**, Translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Ney [in Persian].
- Malekzadeh, Elham and Ali Allah Jani (2017), "Intelligence Operation of Soviet in Iran during the Reza Shah Period, Based on the Life and Memories of Georges Agabekov during 1926-1928", **Central Eurasia Studies**, Vol. 10, No. 2, pp. 395-413 [in Persian].
- Penati, Beatrice (2008), "Les Prometheens Avant le Prometheisme", Paper presented at the **Workshop on the Promethean Movement**, EHESS, Paris.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1926), "La République d'Azerbaïdjan", **Prométhée**, No. 1, pp. 25-31.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1927), "La République d'Azerbaïdjan", **Prométhée**, No. 13, pp. 16-18.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (a), "La République d'Azerbaïdjan", **Prométhée**, No. 14, pp. 12-15.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (b), "Notre Chemin", **Prométhée**, No. 16, pp. 13-15.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (c), "La République d'Azerbaïdjan", **Prométhée**, No. 17, pp. 11-15.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (d), "Le Caractère Essentiel du Nationalisme de la Turquie Moderne", **Prométhée**, No. 18, pp. 10-14.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (e), "La Politique Orientale des Bolcheviks", **Prométhée**, No. 20, pp. 10-14.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (f), "La Politique Orientale des Bolcheviks", **Prométhée**, No. 21, pp. 6-11.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1928) (g), "La République d'Azerbaïdjan", **Prométhée**, No. 22, pp. 16-21.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1929), "L'Unité du Caucase", **Prométhée**, No. 36, pp. 5-7.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1930) (a), "En Esclavage Chez les Russes", **Prométhée**, No. 38, pp. 4-9.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1930) (b), "Réponse aux Kérénski", **Prométhée**, No. 39, pp. 9-11.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1930) (c), "Le Fantôme du Pantouranisme", **Prométhée**, No. 41, pp. 8-11.

- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1930) (d), "Le Movement Insurrectionnel en Azerbaïdjan", **Prométhée**, No. 42, pp. 11-13.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1930) (e), "Sous le Mot d'Ordre de l'Unité du Caucase", **Prométhée**, No. 46, pp. 3-8.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1931) (a), "Un Nouveau Témoignage de Servitude Nationale", **Prométhée**, No. 50, pp. 1-3.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1931) (b), "Politicien Contre Historien", **Prométhée**, No. 51, pp. 6-8.
- Rassoul Zadé, Mahmed Emin (1933), "Le Sens d'une Histoire", **Prométhée**, No. 76, pp. 7-11.
- Rasulzade, Mohammad Amin (2005), **Nationality and Bolshevism**, Edited by Kaveh Bayat, Tehran: Pardis-e Danesh [in Persian].
- Reisnia, Rahim (2014), "Rasulzade, Mohammad Amin", **Encyclopaedia of the World of Islam**, Vol. 19, Tehran: Encyclopaedia Islamica Foundation [in Persian].
- Snyder, Timothy (2005), "Covert Polish Missions across the Soviet Ukrainian Border 1928-1933", in: **Sketches from a Secret War: a Pli ihhhAttitt'ss ii ssinnntoolitttt tt eeeect Uiiii ee**, London: Yale University Press.
- Turner, Phillip Tadeusz (2015), **The Evolution of Prometheanism: Józef Piliiiiiss rrrtt yyyddditss mnttt t nnnTwttt itth-First Century World Affairs**, M.A. Thesis in History, Boise State University, Idaho.
- Yaqublu, Nəsiman (2015), **Məhəmməd mmin Rəsulzadə Bibliografiya**, Bakı.
- Zarevand (2021), **The Myth of Pan-Turanism**, Translated by Abdorreza Hushang-Mahdavi, Tehran: Shirazehketab [in Persian].